

عطف

تمدن بدون فرهنگ

شرق: «نمونه‌ای یگانه در بازار ادبیات مملو از آثار بنجل». این توصیفی است که روزنامه هانفرشه آلکمانیه از آثار ولفگانگ بیتئر، نویسنده آلمانی، به دست داده است و کامران جمالی، مترجم رمان «بازگشت گام‌به‌گام هِلر به زادگاه» بیتئر آن را در پیشگفتار ترجمه فارسی این رمان نقل کرده است. «بازگشت گام‌به‌گام هِلر به زادگاه» که با ترجمه کامران جمالی در نشر نیلوفر منتشر شده اولین اثر ترجمه‌شده بیتئر به زبان فارسی است. در بخشی دیگر از توصیف روزنامه هانفرشه آلکمانیه از آثار بیتئر درباره آثار این نویسنده آمده است: «آثارش در بهترین معنای واژه سوگیر و در بهترین معنای واژه سرگرم‌کننده و هیجان‌انگیز است. در این پیشگفتار همچنین نقل‌قول‌های دیگری درباره آثار بیتئر آورده شده که بعضی از آن‌ها بر پیوند این آثار با قضای سیاسی و اجتماعی آلمان نیمه دوم قرن بیستم تأکید دارند. این پیشگفتار با معرفی بیتئر همراه است و بخشی از آن نیز به رمان «بازگشت گام‌به‌گام هِلر به زادگاه» می‌پردازد همراه با نقل‌قول‌هایی درباره آن. کامران جمالی در این بخش از پیشگفتار کتاب، ارزش و اعتبار این رمان را در «توصیف هنری» تمدن بی‌فرهنگ می‌داند. به گفته مترجم بیتئر در این رمان «ابتدا به درون- پویایی (اتودینامیسم) و علت‌های سیر این تمدن بزرگ به سوی بی‌فرهنگی در زندگی سه نسل می‌پردازد و با نگاه به واپس تا سده‌های پیشین هم ریشه‌یابی می‌کند. پس از آن جلوه‌های فرهنگی رنگ‌باخته در قلب چنین تمدنی در برابر دیدگان قرار می‌گیرد: کمرنگ‌شدن احساس همبستگی در انسان‌ها، جهت‌گیری عواطف تنها به‌سوی تخم‌ورترک‌هی افراط، بی‌خبری شهروندان کشورهای آزاد از بی‌عدالتی‌هایی که کنار گوش‌شان روی می‌دهد و هر روز شمار بیشتری از آن‌ها را از امتیازاتی بی‌بهره می‌کند که در درازای دو سده با شورش‌ها، انقلاب‌ها و تظاهرات‌های گاه خوئین به دست آورده بودند.

جمالی «بازگشت گام‌به‌گام هِلر به زادگاه» را رمانی معرفی می‌کند که «به‌جز سرگرم‌کنندگی (در معنای خوب واژه)، در زمینه‌ی تاریخ چند دهه‌ی اخیر آلمان هم بسیار آموزنده و روشنگر است». شخصیت اصلی رمان «بازگشت گام‌به‌گام هِلر به زادگاه» روشنفکری است کتاب‌خوانده، او حین پرسه‌زدن در مکان‌هایی که با گذشته‌اش گره خورده‌اند ضمن مرور گذشته خود، گذشته‌ای عمومی و تاریخی را نیز مرور می‌کند و به واکاوی تاریخ می‌پردازد؛ تاریخی

که توالی غارت و چپاول و خشونت است. در جایی از رمان می‌خوانیم: «تاریخ این منطقه مانند هر جای دیگر تنها توالی قتل، ضربات مرگبار، دستبرد، آتش و غارت، تجاوز و سرکوبی بود. رومی‌ها، ساکسون‌ها و فرانک‌ها برای حاکمیت کامل بر آن یا یکدیگر در جنگ بودند. سپس در سده‌ی نهم نورمان‌ها در این ساحل پیاده شدند، نقطه‌به‌نقطه را غارت‌رانه زیر پا گذاشتند و انسان‌هایی را که دستگیر می‌کردند به بردگی وامی‌داشتند. بعدها خانانی نجیب‌زادگان – هر یک در گوشه‌ای – موجودیت یافت که با قهر به قدرت و ثروت دست یافتند، دژ ساختند و کوشیدند با دستبند و زنجیر ثروت خود را افزایش دهند.

لذت از انتقام، و نفرت، نسل به نسل میراث‌داری می‌شد…» مجموعه‌داستان ایرانی «برف سرخ و داستان‌های دیگر» نوشته طیبه گوهری اثر داستانی دیگری است که در نشر نیلوفر منتشر شده است. این مجموعه شامل سی‌ویک داستان کوتاه است به نام‌ها: تا وقتش برسد، دلتای روشن، بگو که نگفتی، دست‌های چسبناک، پایگر، ماکت ارگ، قرار بی‌قاری، دشت‌ها، هم‌دیگر، همسایه‌های ساحلی، رستخیز، در بزگزار، هزارویک‌بار، آهه، لرزه‌های خیس، پل، چتربار، لالیتن، چشم‌های فرضی، مهمان آخر، این‌جا همه خوابیده‌اند، نشان‌های مفرغی، و حالا عصر است، حلقه داغ، تا صبح، صدا روی صدا، پشت شیشه‌های دودی، نگهبان، خط خیس، خانه بلیطی و برف سرخ- زندگی طبقه متوسط شهری، حقایق مکتوم‌ماده که گاه سووت‌فاهم برمی‌انگیزند و درکی ناقص و تحریف‌شده را از واقعیت پدید می‌آورند و پنهان‌کاری در مناسبات میان آدم‌ها از جمله مضامینی است که در داستان‌های این کتاب به آنها پرداخته شده است. آنچه می‌خوانید سطرهایی است از داستان «خانه بلیطی» از این مجموعه: «دستی از پنجره کوچک کیوسک دراز شد و بلیط و بروشور را گذاشت روی صفحه فلزی. انگشت‌های سرباز بلیط را پاره کرد. عکسی از نمای بیرونی و عکس‌هایی آشنا از نماهای داخلی و تاریخی هم از ساخت بنا روی بروشور بود. عمارت، میانگینی بود از همه عکس‌ها و فیلم‌هایی که داشتیم یا دوست و آشنا با خودشان آورده یا به پست برایمان فرستاده بودند. خانه هنوز سبز بود اما کهنه و فرسوده. معلوم بود لاقل درآمد خودش را خرج خودش نکرده بودند. هیچ‌کجا مرمت و بازسازی نشده بود و همه آینه‌کاری‌های دیوار و سقف اتاق‌ها پر از غبار بود…».

در تالار سخنرانی دانشگاه گوادالاخارا (Guadalajara)، زیر دیواری که تصویر خوزه کلِمِنْت اُرسُکو (José Clemente Orozco) بر آن نقش بسته است سه میزگرد در مخالفت با جهان‌بینی قشری‌گرا برگزار شد که در آنها پانزده روشنفکر مکزیکی (شاید برجسته‌ترین‌ها در مکزیک به‌رغم اختلافات‌شان) شرکت داشتند. آن‌ها نگرانی خود از تغییر جهت سیاسی مکزیک را ابراز داشتند؛ تغییر جهتی که از زمان روی‌کارآمدن آندرس مانوئل لوپز اِبراُدُر (Andrés Manuel López Obrador) رئیس‌جمهور گریبان‌گیر مکزیک شده است.

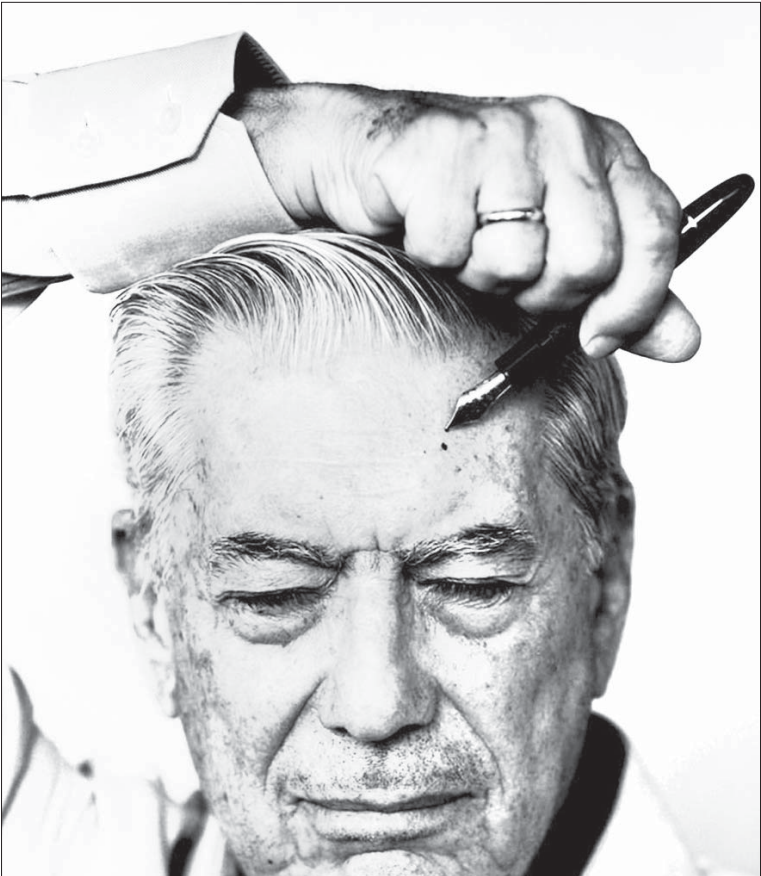
هَکتور آگیلار کامین (Héctor Aguilar Camín)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مدیر مجله «نِکسوس» (Nexos) هشدار داد که: به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور چه در نوآوری‌ها و چه در هدف‌هایش بنیادی فردی و دائمی برپا داشته، به‌طوری‌که نهادهای نوپا و شکندهی دموکراسی مکزیک، در شرایطی نیستند که بتوانند در برابر آن پایداری کنند. تاریخ‌نگار، اِنرِیک کِراسوز (Enrique Krauze)، مدیر «نوشته‌های آزاد» (Letras) Libres که اخیرا به سبب انتقاداتش از دولت قربانی توطئه بی‌اعتبارسازی و ارباب شده، خود را باشنده به مخاطره افکند و در آن رساله مشهور، رئیس‌جمهور جدید را «مسیح گرمسیری» نامید و گفت: از شیوه عمل او چنین برمی‌آید که برای باقی‌ماندن در قدرت حتی از خطوط قرمز دموکراسی مکزیک نیز عبور کند که در این صورت، چه مستقیما و چه نایباً، پس از پایان دوران فرمانروایی‌اش مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت (براساس قانون اساسی مکزیک انتخاب مجدد امکان‌پذیر نیست). این هراس، با تفاوت‌های بسیار و به دلایل فراوان، کلا مورد تأیید شرکت‌کنندگان بود که در میان آن‌ها علاوه بر نویسندگان، حقوق‌دانان، سیاست‌مداران، مدافعین حقوق بشری، زنانی نیز حضور داشتند مانند سانچز لیسّا (Lisa (Sánchez) در سخنرانی تحسین‌آمیزش به دفاع از جامعه مدنی و جنبش‌های دفاع از حقوق زنان و فرصت‌های برابر پرداخت. شاید روشن‌ترین و برطنین‌ترین سخنران آن‌ها منتقد ادبی کریستوفر دومینگُز میکایل (Christopher Dominguez Michael) بود که به زعم او نقص دموکراسی در مکزیک غریق‌ابل‌انکار است و با قدرت مطلقاتی که رای‌دهندگان به رئیس‌جمهور جدید بخشیدند و اکثریت مطلقى که در مجلس نمایندگان دارد، همراه با محبوبیت فراوانش می‌تواند نقص را جدی‌تر کند و در عرصه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تصمیم‌هایی بگیرد که گاهی موجب شکفت‌زدگی وزیران و مشاوران خود شود. تمام این‌ها گواه پیش‌بینی آینده‌ای نگران‌کننده برای کشوری است که دارای بیشترین گوبیش‌وران اسپانیایی‌زبان در تمام جهان است. منتقد دیگر، گی یِرمو شِردیدان (Guillermo Sheridan) مقاله‌نویس

و استاد دانشگاه، تحلیل‌های بسیطی از این انتقادات ارائه داد. صحبت‌های آرام و بدون فروختگی و عاری از رنجاندن او با حفظ مواضعش دقت و توجه بسیار مردم را برانگیخت و مورد استقبال دانشجویان فراوان دانشگاه که سالان را پر کرده بودند، قرار گرفت. راوئل پادِیّا (Raúl Padilla)، لیسانسیه و بنیان‌گذار نمایشگاه بزرگ کتاب که هرسال در این شهر برگزار می‌شود، کسی که نام شهر گوادالاخارا را به مردم جهان شناساند، به ما هشدار داد که شاید اتفاقی رخ داده شده باشد. ولی نه، هیچ اتفاقی رخ نداده بود و نه ساعت گردهمایی در آرامش مطلق برگزار شد. «این تمدن است»، خیلی مواقع فکر کردم «یک دنیا عقیده و انگیزه، چقدر متفاوت با آنچه در جاهای دیگر به آن خرگرفته‌ایم، مکان‌های بیهوده‌ای که در روزگار ما عادت دارند هرروز بیشتر به سیاست بپردازند».

از یاد رفته‌های ساعدی

شرق: گرچه غلامحسین ساعدی بیشتر به واسطه نمایشنامه‌ها و داستان‌های کوتاهش شناخته می‌شود اما گستره آثار ساعدی طیفی وسیع در عرصه‌های مختلف نوشتاری را دربر می‌گیرد که اغلب کمتر خوانده شده و مورد توجه بوده‌اند. ساعدی در طول سال‌های فعالیت‌هایش به‌جز نمایشنامه‌ها و داستان‌های کوتاهش که مهم‌ترین بخش آثارش به شمار می‌روند، در عرصه‌های دیگری مثل ترانه، سفرنامه، فیلمنامه و مقاله‌نویسی به نوشتن پرداخته و از قالب‌های مختلف نوشتاری برای بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌هایش استفاده کرده است. به تازگی سه کتاب در قالب مجموعه‌ای با عنوان «پراکنده‌ها و آزادرفته‌ها» در نشر کتاب پارسه منتشر شده که در آنها آثار پراکنده ساعدی گردآوری شده است. «محال ممکن»، «در سراچه دیباغان» و «محاکمه میرزاضای کرمانی» عنوان این سه کتاب هستند. حمید تبریزی که نوشته‌های پراکنده ساعدی را در این سه کتاب گردهم آورده در ابتدای کتاب «در سراچه دیباغان» مقدمه‌ای کوتاه نوشته و در بخشی از آن درباره آثار گردآوری‌شده ساعدی نوشته: «جداز از تجدیدچاپ آثار ساعدی، اغلب آثار دوران جوانی او در نشریات محلی تیریز کم دیده‌اند. این بنده با توجه به گذشتہ حدود پنجاه‌چوسال آشنایی با خود و آثار ساعدی، دینی را به او احساس می‌کردم و دلم می‌خواست نوشته‌های پراکنده دوران جوانی او در دفتری گردآوری شود و نسل

امروز با آثار کمپاب او آشنایی داشته باشد. اغلب نوشته‌هایی که در پی خواهد آمد، از سال ۱۳۳۴ – موقعی که ساعدی بیست سال داشته – یک‌بار در تیریز چاپ شده‌اند که از آن جمله‌اند: پیگمالیون، خانه‌های شهری، مفتش، تندیسه جاوید، میمونه‌خاتون و… در تقربیا در هیچ‌کدام از شناخت‌نامه‌های ساعدی نشانی از آن‌ها نیست. «در سراچه دیباغان» شامل داستان‌ها و داستان‌وارهای ساعدی است و در آن این آثار گردآوری شده است: «پیگمالیون»، «خلدآشیان»، «مهدی دیگر»، «ساندوچ»، «مدخلی بریک داستان بلند»، «مقتل ۲»، «در آغاز سفر»، «در سراچه دیباغان»، «تندیسه جاوید»، «مفتش»، «ظهر که شد»، «آفتاب مهتاب»، «کرانه‌های ناپید»، «مرغ انجیر»، «خانه‌های شهری» و «دو ترانه از»، «محال ممکن» شامل فیلمنامه‌ها و سفرنامه‌های ساعدی است: «ما نمی‌شویم»، «محال ممکن»، «از همه‌جا می‌شود شروع کرد»، «ماسه‌های بادی»



مقاله‌ای از ماریو بارگاس یوسا

عوام‌فریبی در مکزیک

برگردان: منوچهر یزدانی

به نظر من نگرانی‌های روشنفکران مکزیکی در مورد دولت جدید قابل توجهیه است. گذشته‌ی لوپز ابراُدُر و شرکای سیاسی‌اش، فردی آغشته به عوام‌فریبی را تصویر می‌کنند که از زمان رسیدن به قدرت نیز هیچ‌گاه سعی در مخفی‌کردن آن نداشته است. هرروز صبح دو ساعت تمام در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه‌نگارانی که معمولاً فرمانبردارند تا بی‌طرف، شرکت می‌کند. عادت دارد تصمیماتش غیرمنتظره و مستقل از قوانین و همراه با خودکامگی باشد، کارگزارانش آنها را نه‌چندان آسان تنظیم می‌کنند و سپس پوشش قانونی می‌دهند. به نظر می‌رسد که تا اینجا تمام نوآوری‌های وی فای‌البداهه و ذهنی باشد، نه بر پایه یک برنامه، چقدر متفاوت انتخابات‌اش با وعده داده بود و به آن‌ها می‌بالد؛ گویا همه آن‌ها به فراموشی سپرده شده است.

در مورد ساختن فرودگاه جدید مکزیکوسیتی هم

همین اتفاق افتاد. خودسرانه قرارداد آن را لغو کرد و موجب اولین برخورد با انجمن کمپانی‌های مکزیک شد. این هم حقیقت دارد که محبوبیت بسیار زیاد او هرگونه انتقاد از وی را بی‌اثر می‌کند ولی به نظر می‌رسد این همان چیزی است که روشنفکران در شخصیت او نشانه رفته‌اند: ظاهر رئیس ستنی‌مآب آمریکای لاتینی، حاکمی مستبد، درست همان عوام‌فریبی که فکر می‌کند برتر از قوانین و هنجارهای دموکراتیک است، سانسور مطبوعاتی به دلیلی که خورخه کاستانیدا (Jorge Castañeda) وزیر سابق روابط خارجی، مقاله‌نویس و استاد دانشگاه در ایالات متحده به‌روشنی و درستی شرح داد، وجود ندارد. آگهی‌دهندگان بزرگ و کارآفرینان مهم از جانب خود رئیس‌جمهور یا واسطه‌های مورد اعتماد تماسی دریافت می‌کنند، به آن‌ها توصیه می‌شود یا از آنها خواسته می‌شود که آگهی‌های خود را در روزنامه لغو کنند یا کاهش دهند (همان‌طور که در مورد روزنامه «فرم» (Reforma)، روزنامه مهم مکزیک، رخ داد. «فرم» به سبب حمایت از انتقال یا پرسش‌های سستون‌نویس‌های خود، با خشم قدرت روبه‌رو شد و در حد غم‌انگیزی آگهی‌هایش را از دست داد). صاحبان شرکت‌ها که می‌خواهند فعالیت آرامی‌داشته باشند، به‌خصوص با دولتی عوام‌فریب، در مقابل «توصیه‌ها» حرکتی نمی‌کنند. به‌این‌ترتیب رسانه‌ها زیر بار تهدید، انتقادهای خود را تعدیل می‌کنند، در غیر این‌صورت با خطر ورشکستگی مواجه خواهند شد. اکنون در کشورهای دموکرات سانسور به شیوه اختناق اقتصادی یا رسانه‌ها به‌رخورد می‌کند، (فرستنده‌های رادیویی یا تلویزیونی را ببینید) مستقل یا متمرّد، مکزیک کشور بزرگی است و با تمام کاستی‌های نظام کهنه سیاسی‌اش، از زمانی که در سال ۲۰۰۰ اجازه برگزاری انتخابات آزاد از سوی زدیلو (Zedillo) رئیس‌جمهور قبلی صادر شد، یک روند بی‌چون‌وچرای دموکراتیزه‌شدن را تجربه کرده است که مردمان عادی و نخبان با اشتیاق در آن شرکت کرده‌اند. دولت‌های دو دهه آخر در انتخابات واقعی

انتخاب شدند و در این سال‌ها سیاست بین‌المللی آن‌ها با آنچه که گروه لیما نامیده می‌شد، تطابق داشت. از زمانی که لوپز ابراُدُر بر سر کار است، مکزیک دچار یک بی‌تفاوتی است که به معنای همدستی با آن دو دیکتاتور است (چطور می‌توان در مقابل طاعون گاوی بی‌تفاوت ماند). هایش دانشگاه گوادالاخارا گویای آن است که برای دولت کنونی برگشت به عقب و به آنچه مکزیک آن را

از سر گذرانده، آسان نیست و مقاومت برابر روح انتقادی

روشنفکرانی که در این همایش شرکت داشتند، امکان‌پذیر نخواهد بود. امیدوارم مردمی که حمایت می‌کنند و همچنان در افسوس پیوندهای رئیس‌جمهور لوپز ابراُدُر هستند، هرچه زودتر درک کنند که در آمریکای لاتین، جایی که آزادی و دموکراسی جایگزین اقتدارگرایان عوام‌فریبی شده است که برای آن‌ها مصیبت بسیار به بار آورده‌اند، دوران فرماندهان مطلق برای همیشه به سر آمده است.

هاینریش بل و سه روایت از جنگ

شرق: هاینریش بل در دورانی متولد شد که جنگ جهانی اول هنوز به پایان نرسیده بود و کشورش او را ترک کرده و او دچار بحران روحی عمیقی شده است. «سیمای زنی در میان جمع» عنوان رمان دیگری از بل است که این نیز با ترجمه سارنگ ملکوتی در نشر نگاه به چاپ رسیده است. این رمان یکی از شاهکارهای این است که برای او جایزه‌های ادبی را هم به همراه آورد. در این رمان یک زن در مرکز روایت اثر قرار دارد و مرور زندگی او در سال‌های مختلف عمرش ما را به آلمان زمان جنگ و پس از آن می‌برد. رمان این‌طور آغاز می‌شود: «زنی که در مرحله اول موضوع بر سر او می‌گذرد زنی چهل‌وهشت‌ساله و آلمانی است. بلندای قامت او یک متر و هفتادویک سانت است و وزنش در لباس منزل شصت‌وهشت کیلو و هشتصد گرم است، تقریب سیصد چهارصد گرم کمتر از وزن ایده‌آل و مطلوب می‌باشد. رنگ چشمانش چیزی مابین آبی تیره و سیاه است که بیشتر به سیاهی می‌زند و قوای انبوه بلوند که چند تار موی سپید در آن قابل رؤیت‌اند، موهایی که دور تا دور سرش به‌گونه‌ای صاف و روشن ریخته شده‌اند، این زن لنی فاین نام دارد که با نام ویژه در آثار هاینریش بل دارد بلکه می‌توان آن را یکی از آثار شاخص جهانی هم دانست. تاکنون چندین ترجمه فارسی از «عقاید یک دلک» منتشر شده و این اثر در سال‌های مختلف بارها با‌زچاپ شده است. بل در این رمان وضعیت آلمان پس از جنگ را به تصویر کشیده و روایتی از زندگی اجتماعی این دوره خاص از کشورش را ارائه کرده است. در ابتدای این رمان می‌خوانیم: «زمانی که وارد شهر بن شدم، هوا تاریک شده بود. سعی کردم ورودم به‌صورت همیشگی نباشد، یعنی چنان به چشم نیاید که در رفت‌وآمدهای پنج‌ساله‌ام شکل گرفته بود؛ پایین‌آمدن از پله‌های ایستگاه راه‌آهن، بالا رفتن از پلکان، به زمین نهادن ساک سفر، بلیت را از جیب به درآوردن، دوباره ساک را به دست گرفتن، تحویل‌دادن بلیت، رفتن به طرف دکه روزنامه و خریدن روزنامه عصر، بیرون رفتن و برای گرفتن تاکسی دست تکان دادن. پنج سال متوالی از

هاینریش بل

عقاید یک دلک

هاینریش بل

سیمای زنی در میان جمع

هاینریش بل

سلب بدون عشق

هاینریش بل

هاینریش بل

هاینریش بل

هاینریش بل

هاینریش بل

هاینریش بل

هاینریش بل

هاینریش بل

نگاه

در بهروت

شرق: «اعلان قرعه ۴۹» عنوان رمانی است از تاسس پینچن، نویسنده معاصر آمریکایی، که مدتی پیش با ترجمه طهورا آیتی در نشر چشمه به چاپ رسید و به تازگی چاپ دیگری از آن منتشر شده است. تامس راکلز پینچن که در سال ۱۹۳۷ در نیویورک متولد شد دانش آموخته رشته ادبیات انگلیسی است و اولین اثرش را در دهه شصت میلادی منتشر کرد. رمانی با عنوان «وی» اولین اثر پینچن بود که در اوایل دهه ۱۹۶۰ به چاپ رسید و پس از آن آثار دیگری از او مثل «رنگین‌کمان گرانش»، «وایلند» و «میس و دیکسن» منتشر شده‌اند. آن‌طور که مترجم کتاب توضیح داده، در آثار پینچن شاخصه‌های سبک پست‌مدرنیستی وجود دارد و دلیل اصلی شهرت او را می‌توان پیچیدگی‌های نوشتارش دانست که همین ویژگی سبب شده تا اغلب او را نویسنده‌ای سخت‌نویس معرفی کنند. پینچن از نویسندگان شناخته‌شده ادبیات امروز آمریکا است که در آثارش چند ویژگی شاخص وجود دارد. مترجم کتاب این ویژگی‌ها را این‌طور برشمرده است: «جزئیات‌پردازی غنی و هوشمندانه، ابهام و استعاره‌پردازی استادانه، روایت طرح اصلی داستان به موازات داستان‌های فرعی که به پیچیدگی‌های طرح اصلی می‌افزاید و همزمان آن را بازتاب می‌دهد، شوخ‌طبعی لوده‌وار و وجود عناصر سوررئالیستی». برخی منتقدان پینچن را به دلیل زبانی که در آثارش به کار برده «ریاضیدان ثر» نامیده‌اند. او در آثارش غالباً به مسائل فلسفی و سیاسی معاصر می‌پردازد و در داستان‌هایش از مضامینی مثل موسیقی، تاریخ، علوم و ریاضیات استفاده کرده است. پینچن همچنین از عناصر فرهنگ عامه در آثارش بهره می‌برد و مثلاً در داستان‌های عامیانه و فیلم‌های عامه‌پسند و برنامه‌های تلویزیونی در داستان‌هایش دیده می‌شود. مترجم کتاب در بخشی از یادداشت کوتاهش نوشته: «اعلان قرعه ۴۹ شاید، در مقایسه، سهل‌الوصول‌ترین اثر پینچن باشد. ورود به جهان براساخته او ممکن است تجربه‌ای دشوار و حتی برای دفعات نخست دلسردکننده بنماید. گنگی و پیچیدگی برخی جملات

و توصیفات حاصل تلاش آگاهانه و تعددی نویسنده است تا با کنار هم‌گذاری کلمات با ظاهر نامتجانس، فضایی خلق کند که خواننده در عین این‌که ممکن است ابتدا در آن احساس غربت کند، در نهایت طی همکاری پرتکلفی با نویسنده خود را پذیرای مکاشفای شگرف بیهوت» نوشته بی‌یر اِبو

بیتون به چاپ رسیده و در آن وجوه مختلف این رمان بررسی شده است.

یکی دیگر از کتاب‌هایی که به‌تازگی چاپ دومش در نشر چشمه منتشر شده، داستانی است از پاتریک مودیانو با عنوان «گل‌های ویرانی» که توسط محبوبه فهیم‌کلام به فارسی ترجمه شده است. پس از آنکه مودیانو در سال ۲۰۱۴ برنده نوبل ادبی شد شهرتی بیش از پیش به دست آورد و امروز در ایران هم چهره شناخته‌شده‌ای به شمار می‌رود و چندین اثر او به فارسی ترجمه شده است. «گل‌های ویرانی» که اولین‌بار در سال ۱۹۹۱ به چاپ رسید، آمیزه‌ای است از داستان‌ها، مرور برخی وقایع تاریخی به ویژه در دوره جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه و همچنین تاملات نویسنده درباره فداکاری طرفش و نیز تأملی بر موقعیت انسان در جهان آشفته قرن بیستم. مترجم کتاب درباره دو ویژگی کلّی که در روایت رمان وجود دارد نوشته: «در مطالعه این رمان، دو عنصر اساسی توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند؛ نخست روایت رویدادها با ذکر دقیق محل وقوع آن‌هاست. تمامی حوادث در پاریس اتفاق می‌افتد و توضیح دقیق جزئیات و ذکر اسامی محله‌ها، باغ‌های معروف و رستوران‌ها موجب می‌شود خواننده احساس کند همراه راوی بوده و پاریس را در سال‌های شصت تجربه کرده است. دیگر شیوه و سبک نگارش مودیانوست. او جملات کوتاه و ساده و گاه زبان گفتار و محاوره را جانشین زبان فحیم و ادبیانه پیشین می‌کند که بی‌تردید به‌کارگیری چنین روشی، در ابتدای داستان می‌خوانیم: «آن شب یکشنبه از ماه نوامبر در خیابان اِبه دو لِه بودم. از کنار دیوار انجمن ناشیوان می‌گذشتم. سمت چپ آن، برج ناقوس کلیسای سن‌ژاک دو اوپته قد علم کرده بود. خاطره قهوه‌خانه کنج خیابان سن‌ژاک که بعد از سیمینای اوسولین آن‌جا می‌رفتم، در ذهنم نقش بسته بود. در پیاده‌رو بر‌ک‌های خفید بود، یا برگ‌های سوزانده‌شده یک فرهنگ لغت قدیم قافِیو. آن محله پر از مدرسه و صومعه بود. چند نام قدیمی به ذهنم رسید: استراتید، کنترسکراب، تورنفر، بی دوفر… احساس کردم اضطراب دارم. چون مدت‌ها بود آن‌جا را ندیده بودم».